**باسمه تعالی**

[صورت دوم: قوت احتمال اهمیت همراه با وجود اهمیت در طرف مقابل 1](#_Toc466841536)

[نکته: ترجیح در مشروطین به قدرت شرعی 2](#_Toc466841537)

[نظریه یکم: مرجح نبودن اهمیت (نائینی) 2](#_Toc466841538)

[نظریه دوم: مرجحیت اهمیت (محقق خویی) 3](#_Toc466841539)

[تبصره: راه کشف اهمیت و احتمال آن 3](#_Toc466841540)

[کشف ملاک با خطاب 4](#_Toc466841541)

[مناقشه: (نظر تحقیق) 4](#_Toc466841542)

[کشف ملاک با قرائن خارجیه 5](#_Toc466841543)

[کشف ملاک با قرائن لبّیّه 5](#_Toc466841544)

**موضوع**: تعارض/مقدمات/تعریف/خروج تزاحم از تعریف /مرجحات تزاحم/مرجح چهارم: اهمیت

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث از ترجیح به احتمال اهمیت بود.

احتمال اهمیت دو صورت دارد:

1. احتمال اهمیت بدون وجود اهمیت در طرف مقابل
2. احتمال اهمیت این طرف با وجود اهمیت طرف مقابل همراه با قوت احتمال اهمیت در این طرف.

بحث از صورت نخست تمام شد.

صورت دوم: قوت احتمال اهمیت همراه با وجود اهمیت در طرف مقابل

در هر طرف از متزاحمین احتمال اهمیت وجود دارد لکن احتمال اهمیت در یکی قوی و بیشتر است، و مقدار بیشتر به اندازه ای است که مورد اعتنا است. در این صورت بحث میشود که آیا قوت احتمال نیز مرجح است یا نه؟

روشن است که فرقی بین اصل احتمال اهمیت و بین قوت احتمال اهمیت وجود ندارد. در حقیقت قوت احتمال از مصادیق احتمال اهمیت است، نسبت به آن درجه از احتمال که با هم مساوی هستند، تکافؤ دارند و ترجیحی نیست و احتمال معتنی بهِ بیشتری که در یک طرف است به همان بیان مقتضای اطلاق و حکم عقل موجب ترجیح است.

مرحوم محقق نائینی ترجیح به اهمیت را در دو مرحله ترجیح به اهمیت و ترجیح به احتمال اهمیت بحث کرده است. و در نظر تحقیق همین مقدار از بحث کافی است. و محقق صدر در سه مرحله بحث نموده و در مرحله سوم فرموده است قوت احتمال به همان بیان احتمال مرجحیت دارد.

نکته: ترجیح در مشروطین به قدرت شرعی

گذشت که ترجیح به اهمیت در مشروطین به قدرت عقلی واضح است، و در دو تکلیفی که یکی مشروط به قدرت عقلی است و دیگری مشروط به قدرت شرعی نوبت به ترجیح به اهمیت نمیرسد. اکنون بحث در این است که اگر هر دو تکلیف مشروط به قدرت شرعی بودند آیا اهمیت مرجح است یا نه؟

در این بحث دو نظریه وجود دارد، نظریه محقق نائینی که قائل به عدم مرجحیت اهمیت هستند و نظریه مرحوم خویی که قائل به مرجحیت اهمیت هستند.

نظریه یکم: مرجح نبودن اهمیت (نائینی)

اهمیت در نظر محقق نائینی در جایی مرجح است که دو ملاک فعلی وجود داشته باشد مثل دو تکلیف مشروط به قدرت عقلی، عقل در اینجا میگوید «ملاک اهم را تفویت نکن».

اما در جایی که بیش از یک ملاک فعلی وجود ندارد و آن مردد است بین اهم و مهم ـ مثل دو تکلیف مشروط به قدرت شرعی، که قدرت دخیل در ملاک است و مکلف به امتثال بیش از یک تکلیف قدرت ندارد ـ عقل اینجا به تقدیم اهم حکم نمیکند، چون بیش از یک ملاک فعلی وجود ندارد و ملکف با صرف قدرت در هر کدام از اهم یا مهم، دیگری ملاک ندارد تا آن ملاک تفویت شود.

این باب نظیر باب تعارض میباشد. همانطور که در دو خبر متعارض علم به کذب یکی داریم و فقط یکی از آنها ملاک دارد در مشروطین به قدرت شرعی نیز یک ملاک بیشتر وجود ندارد. در باب تعارض روایتی میگوید «نماز جمع واجب است» و روایتی میگوید: «نماز جمعه مستحب است». در آنجا اهم مقدم نمیشود، چون علم به کذب یکی داریم لذا صحیح نیست اهمیت موجب ترجیح یکی بر دیگری باشد و صحیح نیست اینگونه گفته شود که «روایت مفید وجوب نماز جمعه چون مفید ملاک اهم است لذا مقدم میشود» همچنین در باب تزاحم به خاطر آنکه بیش از یک ملاک فعلی وجود ندارد لذا صحیح نیست که اهمیت وجه ترجیح یکی بر دیگری باشد.

بنابراین ترجیح به اهمیت مختص است به مشروطین به قدرت عقلی است و اگر در مشروطین به قدرت شرعی مرجحات منتفی شدند نوبت به مرحله بعد میرسد که در آینده بحث آن خواهد آمد.

نظریه دوم: مرجحیت اهمیت (محقق خویی)

مرحوم محقق خویی بیانی را که محقق نائینی در وجه تقدم مشروط به قدرت عقلی بر مشروط به قدرت شرعی ارائه کرده بود را اینجا جاری میدانند.

در وجه تقدیم مشروط به قدرت عقلی بر مقدور به قدرت شرعی گفته شد قدرت شرعی یعنی قدرت عرفی و عرف با وجود تکلیف مشروط به قدرت عقلی خود را عاجز از امتثال مشروط به قدرت شرعی می بیند.

و در محل بحث دو خطاب داریم یکی اهم و دیگری مهم است، عرف امتثال اهم را معجِّز از مهم می بیند.

توضیح و تبیین

مرحوم محقق صدر در تبیین مرجحیت اهم در فرض مذکور در پی معنا کردن قدرت است.

ما آن بیانات را کنار میگذاریم، تبیین وجه ترجیح در نظر تحقیق صاف است. مراد از قدرت قدرت عرفی است و اهم ظهور دارد در وجوب تعیینی و شک داریم این وجوب مراد است یا نه! چون ظهور در وجوب تعیینی مانع ندارد، اهم را حمل میکنیم بر ظاهرش، بنابراین اهم در حال اشتغال به مهم داعویت دارد لذا صحیح است که مکلف بگوید: «چون به اهم تکلیف دارم از مهم عاجز هستم». براین اساس اهم معجِّز است از مهم.

اما مهم قعطا وجوب تعیینی ندارد، مهم یا واجب است و یا واجب نیست. و از آنجایی که وجوب مهم تعیینی نبوده و تخییری است و در حال اشتغال به اهم قطعا داعویت ندارد و نمیتواند معجِّز باشد.

با این توضیح در دوران امر بین اهم و مهم که مشروط به قدرت شرعی هستند ظهور خطاب اهم در تعیین، معجِّز مولوی است نسبت به خطاب مهم و اهم رافع موضوع مهم است. و اهم بر مهم ترجیح دارد. و محقق نائینی در فقه بر خلاف مختار در اصول اهم را مقدم کرده است. ایشان در فقه در بحث مکان مصلی در دوران بین امر بین رکوع و قیام ـ که مشروط به قدرت شرعی هستند ـ رکوعِ اهم را مقدم کرده است. قدرت در رکوع و قیام شرط شرعی میباشد چون اولا قدرت در خطابات اخذ شده است، ثانیاً جعل بدل در اجزاء نماز دلیل آن است که قدرت در مبدل منه قدرت شرعی است.

تبصره: راه کشف اهمیت و احتمال آن

برای ترجیح به اهمیت باید اهم بودن را کشف کرد، اما راه کشف اهمیت بسته است، در بسیاری از موارد نمیتوان احراز کرد که یکی از متزاحمین اهم هستند.

لکن بحث از کشف اهمیت مهم نیست، چون در مباحث گذشته ثابت شد که ترجیح به احتمال اهمیت نیز صحیح است و در شریعت راه هایی برای کشف احتمال اهمیت وجود دارد. در شریعت احکام به گونه های مختلف است؛ «واجب» و «اوجب» «حرام» و «حرام اکید» از اینگونه تعابیر میتوان به احتمال اهمیت پی برد، و در بسیاری از موارد از مناسبات حکم و موضوع می توان به احتمال اهمیت یک حکم پی برد.

اگر مرجح منحصر بود در اهمیت راه کشف اهمیت مهم بود، لکن چون مرجح اعم است بحث از این جهت خیلی ضرورت ندارد. مرحوم نائینی به اشاره فرموده اند که فی الجملة میشود اهمیت را احراز کرد، در جایی که حکمی مربوط است به بیضة الإسلام آن اهم است و حکمی که به بیضة الإسلام مربوط نیست آن مهم است. مرحوم محقق صدر به تفصیل وارد بحث شده و جهات مختلفی را برای کشف اهمیت ملاک بیان فرموده است. و ما به طور خلاصه میگوییم: کشف اهمیت ملاک گاهی با خطاب است و گاهی با قرائن خارجیه و گاهی با قرائن لبیه که نام آن مناسبات حکم و موضوع است.

کشف ملاک با خطاب

ما اندکی پیشتر در بحث ترجیح با احتمال اهمیت گفتیم که از اطلاق خطاب می توان پی به احتمال اهمیت پی برد.

مرحوم محقق صدر فرموده اند: گاهی از یکی از خطاب ها میتوان کشف کرد که ملاک آن اهم است. مثل اینکه دلیل یکی از متزاحمین لفظی باشد و دلیل دیگری لبی، دلیل لفظی اطلاق دارد و در حال اشتغال به تکلیف دیگر داعویت دارد، و چون داعویت دارد اهم است. مثال آن در فقه مانند تزاحم حرمت قتل نفس با وجوب حفظ نفس مؤمن، دلیل حرمت قتل نفس دلیل لفظی «وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ»[[1]](#footnote-1) است و دلیل حفظ نفس دلیل لبی است که از مذاق شرع استفاده شده است. هم قتل نفس حرام است و هم حفظ نفس مؤمن واجب است و هر دو هم فعلی هستند و تزاحم پیدا کرده اند و مکلف بر امتثال بیش از یکی قدرت ندارد یا باید حرمت قتل را امتثال کند که در نتیجه نفس مؤمن حفظ نمی شود، یا باید نفس مؤمن را حفظ کند که لازمه آن قتل نفس است، در این مثال چون دلیل حرمت قتل دلیل لفظی است اهم است و مقدم میباشد، اما دلیل حفظ نفس لفظ ندارد و ساکت است.

مناقشه: (نظر تحقیق)

مثالی را آورده اند که مورد پذیرش ما نیست، این مثال از باب تزاحم خارج است، تزاحم در جایی است که دو لفظ اطلاق دارند و به خاطر اطلاقشان تزاحم کرده اند و برای رفع تزاحم سراغ مرجحات میرویم. اما در جایی که یک خطاب ناطق است و خطاب دیگر ساکت این دو خطاب با هم تزاحم ندارند، ناطق و ساکت تزاحم ندارد تا سراغ مرجحات برویم.

کشف ملاک با قرائن خارجیه

قرائن خارجیه قرائن لفظیه ای هستند که همراه با دلیل میباشند و آن را اهم میکنند.

مثل اینکه لسان دلیل میگوید هر کسی این حرام را مرتکب شود با خدا مبارزه کرده است. و مثل اینکه از لسان دلیل اهتمام شارع به آن استفاده میشود یا در لسان دلیل عنوان میشود که «این عمود دین است» یا «این از ارکان اسلام است» مانند مثال مباحث سابق تزاحم حج و نذر که در لسان دلیل حج از ارکان اسلام شمرده شده است. یا برای واجبی مترتبا جعل بدل میکند مانند نماز که شارع فرموده نماز بخوان همراه با قیام، اگر نمیتوانی نشسته بخوان، اگر نمیتوانی دراز کشیده رو به قبله بخوان، از جعل بدل مترتباً میفهمیم که جامع برای شارع مهم است. البته بدل خصوص مبدل را ضعیف میکند از اهمیت ساقط میکند اما جعل بدل مترتباً دلیل آن است که جامع اهمیت دارد.

یا مانند اینکه در روایاتی میفرماید «این فریضه است و آن سنت» از فریضه بودن میفهمیم که اهمیت دارد. فرائض الله از سنن نبی اهم هستند. و در صحیحه زراره هست که «سنت نمیتواند فریضه را نقض کند» و اگر این روایات هم نبود صرف بیان سنت بودن واجبی و فریضه بودن واجب، بیان است برای اهمیت فریضه. مثل اینکه مقدار آب اندکی وجود دارد که یا باید با آن غسل جنابت کرد یا غسل میت یا وضو، روایت میفرماید غسل فریضه است و غسل میت سنت است.

و امکان دارد از لسان دلیل جهات دیگری برای کشف احتمال اهمیت پیدا کرد.

کشف ملاک با قرائن لبّیّه

در قرائن لبّیّه احتمال اهمیت را از لسان و لفظ دلیل کشف نمیکنیم، بلکه از مناسبات حکم و موضوع و از مذاق شریعت به ذهن میرسد که یک حکم محتمل الاهمیة باشد.

مثل اینکه شخص هم مکلف به غسل است و هم مکلف به وضو و یک آب وجود دارد و با آن یا باید غسل کند یا باید وضو بگیرد، در این مثال که هر دو تکلیف فریضة الله هستند غسل قطعا اهم است چون غسل به تعبیر روایات «انقی» است یعنی طهارت بیشتری را میآورد. از طهارت بیشتر کشف میکنیم که ملاک آن احتمال اهمیت دارد.

یا مثل اینکه آب اندکی وجود دارد با آن یا باید غسل جنابت کرد یا غسل میت و یا وضو گرفت، امام علیه السلام‌ میفرماید «باید غسل جنابت انجام بدهد و وضو جائز است» وضو نمیتواند در مقابل غسل عرض اندام کند.

مثل اینکه کافور اندک است و امر دوران دارد که به پیشانی کافور بریزد یا در دیگر مساجد، مناسبت حکم و موضوع اقتضا میکند به پیشانی بریزد، وجوب کافر به خاطر مسجدیت است «امسحوا علی المساجد» و مسجدیت در پیشانی به نحو اتم است، اطمینان وجود دارد که ملاک حنوط در پیشانی اهم است از دیگر اعضاء.

و در مواردی احراز احتمال اهمیت محل اشکال است. مثلاً شخصی حمل دارد و امر دائر است که حملش کشته شود یا خودش! و نمیتواند هر دو تکلیف را امتثال کند، روایتی که میفرماید شخصی که خودش را بکشد وصیتش نافذ نیست استفاده می شود که خود کشی حرام است. در اینجا نمیتوان احراز کرد که مادر اصل و اهم است و حمل مهم، حتی برخی فرموده اند: «احتمال اهمیت هم وجود ندارد، مادر هم انسان است و حمل هم انسان است و هیچکدام بر دیگری ترجیح ندارد». مرحوم سید صاحب عروه در عروه میفرماید: باید صبر کرد تا دید قضای الهی چیست؟[[2]](#footnote-2)

تا اینجا بحث از مرجحات تمام شد و کلام باقی ماند در ترتیب بین مرجحات. و پس از آن ان شاء الله از حکم متعادلین بحث خواهیم نمود که تخییر است یا غیر آن.

1. سوره نساء آیه 93. [↑](#footnote-ref-1)
2. العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج‌1، ص: 439 ذیل المسألة 15‌ «و لو خيف مع حياتهما على كل منهما انتظر حتى يقضى‌«. [↑](#footnote-ref-2)